

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی

جلسه ۲، پیوریتنیسم در آمریکا و راجر ویلیامز

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر راجر گرین در تدریس خود در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه دوم، پیوریتنیسم در آمریکا و راجر ویلیامز است.

زوال پیوریتنیسم، می‌رسیم و من فقط می‌خواهم به نوعی به شما یادآوری کنم که این موضوع در E، ما به مورد چه چیزی بود.

سپس به سهم پیوریتن‌ها خواهیم پرداخت، و سپس می‌خواهیم به برخی از الهیات پیوریتن که برای آنها بسیار مهم بود، نگاهی بیندازیم. بنابراین، به زوال پیوریتنیسم می‌رسیم. حال، اشاره کردیم، از اینجا جلوتر می‌روم، اشاره کردیم که کدام اول است، فقدان شور و شوق مذهبی یا افزایش ثروت، که کدام اول بود.

ما درست در پایان وقتمان جمعه گذشته به این موضوع پرداختیم. و واقعاً نمی‌توان گفت. سخت است که بگوییم کدام یک اول اتفاق افتاد، اما پیوریتن‌ها در ابتدا به این دلیل پول درآوردند که بسیار مقتصد بودند پیوریتن‌های اولیه، نسل اول و نسل دوم، در مورد پول خود بسیار محتاط بودند و پول خود را دوباره به کلیساها و مشاغل خود سرازیر می‌کردند.

اما نسل سوم، نسل چهارم و نسل پنجم شروع به استفاده از پول برای خودشان کردند، خانه‌های زیبای خود را ساختند، مانند خانه‌های خیابان چستنت در سالم، و کلیساهای استعماری واقعاً زیبایی ساختند، که در مورد اولین پیوریتن‌ها صادق نبود. بنابراین، آنها شروع به ریختن پول خود واقعاً برای خودشان کردند. این افزایش ثروت منجر به فقدان شور و شوق مذهبی شد.

شما شروع به نوعی زندگی برای خودتان می‌کنید، و آن شور و شوق مذهبی اولین پیوریتن‌ها را که می‌خواستند مسیح را به جهان و جهان را به مسیح بیاورند، از دست می‌دهید. یا برعکس؟ آیا آنها شروع به از دست دادن شور و شوق مذهبی خود کردند، و چون شور و شوق مذهبی خود را از دست دادند، تصمیم گرفتند پول خود را دوباره به خودشان اختصاص دهند؟ از کدام راه؟ خب، نمی‌دانم. هیچ ایده‌ای ندارم.

اما ما می‌دانیم که پیوریتانیسم رو به زوال گذاشت. من آن حرفه را داشتم؛ فقط می‌خواستم این را به شما نشان دهم، اما آن حرفه کسب درآمد و صرفه‌جویی و بازگرداندن آن به کسب و کار، به کلیسا. برخی از شما کتاب ماکس وبر، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، را خوانده‌اید.

چند نفر از شما آن کتاب را خوانده‌اید؟ آیا آن را برای یک دوره آموزشی خوانده‌اید؟ بسیار خب، چیزی است که شاید بخواهید در فهرست مطالعه تابستانی خود قرار دهید: اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. وقتی او در این کتاب درباره پیوریتن‌ها صحبت می‌کند، درباره پیوریتن‌هایی صحبت می‌کند که رهبانیت کاتولیک رومی. یعنی دور شدن از این دنیا را دوست نداشتند. بعداً به این موضوع نیز اشاره خواهیم کرد.

اما آنها زندگی بسیار زاهدانه‌ای داشتند، و وبر این را زهد دنیوی می‌نامد. بنابراین آنها زندگی مسیحی را در این دنیا به شیوه‌ای بسیار زاهدانه و بسیار منضبط سپری کردند. البته نه به شیوه‌ای رهبانی، بلکه به شیوه‌ای بسیار منضبط.

و این زهد دنیوی، این انضباط، این زندگی نه برای خود، بلکه برای دیگران، و بازگرداندن پول به کسب و کار و کلیسا بود. این زهد دنیوی بود که باعث شد این افراد به ثروتی که به دست آوردند، دست یابند. نمی‌دانم چیز دیگری هست که بخواهیم در مورد زوال پیوریتنیسم بگوییم یا نه.

حالا، هر زمان که یک گروه مذهبی رو به زوال می‌رود، باید چیزی جایگزین آن شود. ما این را در طول مسیر زیاد خواهیم دید. آونگ از یکی به دیگری در نوسان خواهد بود.

خب، بیایید به سراغ سهم پیوریتنیسم و برخی از سهم‌هایی که پیوریتنیسم داشته برویم. خب، یکی از آنها قطعاً همینطور است، و در اینجا، این سهم‌ها فقط سهم‌های مذهبی نیستند، بلکه سهم‌های فرهنگی به فرهنگ گسترده‌تر نیز هستند. بنابراین، آنها فقط به معنای محدود کلمه نوعی دین نیستند، بلکه یکی از آنها احترام به حکومت قانونی است.

پیوریتن‌ها قطعاً برای حکومت قانونی احترام قائل بودند. آنچه در پیمان میفلور دیدید، توسط افرادی بود که از قبل جدایی طلب بودند؛ آنها از نظر فنی پیوریتن نبودند، بلکه جدایی طلب بودند. آنها قبلاً از کلیسای انگلیکان مستقل شده بودند.

اما شما در پیمان می فلور همین را دیدید، احترام به حکومت قانونی، نظم دادن به خودمان به عنوان یک جامعه به شیوه‌ای قانونی، که در آن شهروندان مطیع قوانین قراردادی باشند که با یکدیگر می‌بندیم. بنابراین می‌بینید که ارزش کار مفید، البته، بخش بسیار مهمی از سهم پایدار پیوریتنیسم است. ما هنوز هم، همانطور که من آن را درک می‌کنم، آمریکایی‌ها سخت‌تر از هر کس دیگری در جهان کار می‌کنند.

و ما این نوع اخلاق کاری را از کجا آورده‌ایم؟ خب، مطمئناً، تا حدی، این از ارزش کار مفید در میان پیوریتن‌ها ناشی می‌شود. مشارکت مدنی و مسئولیت‌پذیری در زندگی فرهنگی آمریکایی ریشه دوانده است. و این از کجا آمده است؟ البته تا حدی هم از پیوریتن‌ها.

بنابراین، یک نگرانی برای آموزش و پرورش و یک مثال خوب از این مورد، دانشگاه هاروارد است که در سال ۱۶۳۶ تأسیس شد. حال، به یاد داشته باشید، مهاجرت عظیم پیوریتن‌ها تا سال ۱۶۲۸ آغاز نشد. بنابراین ۱۶۳۶ در سال ۱۶۳۶، ما شاهد تشکیل دانشگاه هاروارد هستیم.

جان هاروارد کتابخانه‌اش را اساساً برای تأسیس دانشگاه هاروارد اهدا کرد. هر وقت درباره هاروارد صحبت می‌کنم، بعداً هم در موردش صحبت خواهیم کرد چون می‌خواهیم سیر تکامل هاروارد را ببینیم. بنابراین، اینجا به آن اشاره می‌کنیم.

شعار دانشگاه هاروارد چیست؟ و من باید مراقب باشم که جلوی این صفحه نمایش قرار نگیرم چون دکتر هیلدبرانت در این مورد خیلی خوب عمل می‌کند. اما باید مراقب باشم که جلوی صفحه نمایش نایستم. Veritas، خب، شعار دانشگاه هاروارد چیست؟

وریتاس یعنی حقیقت. خب، این شعار هاروارد. این روی تی‌شرت‌ها، سویشرت‌ها، کلاه‌ها و همه چیز هست.

حقیقت. این شعار هاروارد است. خیلی جالب است.

جالب است که این شعار اصلی هاروارد نبود. کسی می‌داند شعار اصلی هاروارد چه بود؟ بله. حقیقت در مسیح و کلیسا.

حقیقت در مسیح و در کلیسا. این شعار دانشگاه هاروارد در زمان تأسیس آن در سال ۱۶۳۶ بود. حالا، وقتی که تقریباً یکتارپست شد، چند صد سال بعد، عبارت «در مسیح و کلیسا» را از شعار خود حذف کرد.

و بنابراین، این شعار امروز به عنوان «حقیقت» باقی مانده است. اما پیوریتن‌ها هرگز هاروارد را صرفاً با شعار «حقیقت» تأسیس نمی‌کردند. این شعار همیشه حقیقت در مسیح و در کلیسا است»

بنابراین، یک نگرانی واقعی برای آموزش وجود دارد. ما این را با پیشرفت دوره زیاد خواهیم دید. سپس، این حس وجود داشت که ملت، تحت هدایت الهی، مأموریت ویژه‌ای برای جهان دارد.

اسکیو و پرارد واقعاً به این موضوع می‌پردازند. اما هدایت الهی، یک مأموریت ویژه برای جهان. این در نهایت در یک شبکه گسترده‌تر قرار خواهد گرفت و به آن استثنانگرای آمریکایی می‌گویند.

این امر منجر به تجارت استثنانگرای آمریکایی خواهد شد. به این معنی که آمریکا مکانی استثنایی است و می‌تواند شعاری برای جهان باشد. با این حال، استثنانگرای آمریکایی ممکن است هیچ مؤلفه مذهبی را در این استثنانگرای نبیند.

در حالی که پیوریتن‌ها، البته، این کار را کردند. بنابراین، ما ملتی تحت هدایت الهی با مأموریتی ویژه برای جهان هستیم. و سپس در نهایت زمینه مذهبی را برای بسیاری از جنبش‌های اصلاح اجتماعی دیگر در قرن‌های بعدی فراهم کردیم.

و این نیز مهم می‌شود. بنابراین، درک این جنبش‌ها در قرن هجدهم، اولین بیداری بزرگ، و قرن نوزدهم احیای محدود، دشوار است.

قرن بیستم، جنبشی به نام انجیل‌گرایی. اگر نفهمیم که این جنبش‌ها در پیوریتن‌ها ریشه داشتند، درک این جنبش‌ها که بسیار قوی بودند و بیشتر بر اصلاحات اجتماعی تأکید داشتند، دشوار است. بنابراین، خواهیم دید که پیوریتن‌ها چگونه سهم ماندگاری دارند.

بنابراین اینها برخی از مشارکت‌های پیوریتن‌ها هستند. اسکیو و پرارد نیز به این موارد می‌پردازند. بنابراین، بین ما دو نفر، امیدوارم که این [موضوع] مفید بوده باشد.

سوالی در مورد سهم پیوریتن‌ها دارید؟ درست است. اینکه آنها تحت هدایت الهی بودند و مأموریت ویژه‌ای در جهان داشتند. اما این به مفهوم وسیع‌تری از زندگی عمومی آمریکایی به نام استثنانگرای آمریکایی تبدیل شد.

برچسب گسترده‌تر، استثنانگرای آمریکایی است. بنابراین، افرادی در قرن هجدهم، نوزدهم، بیستم و قرن ما ظهور کردند که معتقدند آمریکا جایگاه ویژه‌ای در جهان دارد تا الگویی برای زندگی اجتماعی باشد. با این حال، استثنانگرای آمریکایی ممکن است مانند پیوریتن‌ها، این را بر هیچ پایه مذهبی بنا نکند.

بنابراین، استثنانگرای آمریکایی بخشی از این درک پیوریتنی از یک مأموریت ویژه در جهان را ادامه می‌دهد، اما لزوماً بدون تمام مبانی مذهبی پیوریتنیسم. و ما در ادامه‌ی مسیر، استثنانگرای آمریکایی را خواهیم دید. در اینجا نکته‌ی دیگری نیز در مورد این سهم پیوریتنیسم در نوع گسترده‌تر زندگی فرهنگی و اجتماعی آمریکا وجود دارد.

ما چیزهای زیادی از پیوریتن‌ها به ارث برده‌ایم. شاید خودمان از این موضوع آگاه نباشیم. بسیار خوب، حالا برویم سراغ الهیات پیوریتن‌ها.

بیاید در مورد الهیات پیوریتن و ماهیت آن صحبت کنیم. کاری که من با الهیات پیوریتن انجام داده‌ام: چهار جنبه از این الهیات را انتخاب کرده‌ام. این دوره‌ای است که ما سعی داریم چهار قرن را در آن پوشش دهیم.

ما می‌توانیم تمام بقیه‌ی دوره را همین‌جا بگذرانیم. بنابراین این در بسیاری از جاهای دوره صادق است. بنابراین، من گاهی اوقات باید کمی جابه‌جا شوم.

خب، در مورد الهیات پیوریتن، من برخی از نکات برجسته و جنبه‌های الهیات آنها را که فکر می‌کنم مهم هستند انتخاب کرده‌ام. خب، از این نظر، شماره یک، و من اینها را روی پاورپوینت ندارم. فقط در مورد اینها صحبت خواهم کرد.

اما مورد اول این است که خدا جهان را آفریده و خدا بر جهان حکومت می‌کند. خدا خالق جهان است و خدا حافظ جهان است. این برای الهیات پیوریتن بسیار مهم است.

و بنابراین، زمین و هر آنچه در آن است، از نظر پیوریتن‌ها، متعلق به خداوند است. بسیار خوب، حالا اجازه دهید چند نکته در مورد آن بگویم. یکی از دلایل این است که خدا جهان را نظم داده، جهان را آفریده، خدا بر جهان حکومت می‌کند، خدا جهان را حفظ می‌کند و هر آنچه روی زمین است از خداست.

چون این درست است، خدا برای هر کسی جایگاه خاصی در زندگی تعیین کرده است. خدا حرفه‌هایی را تعیین کرده است. بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما همچنین، خداوند جایگاه‌های خاصی را در زندگی تعیین کرده است، و این جایگاه‌ها توسط خداوند مقدر شده‌اند و بنابراین، خوب هستند. فرد به خدا خدمت می‌کند، و به نوعی، با درک اینکه حرفه‌اش چیست و جایگاهش در زندگی چیست، خدا را می‌پرستد. و بنابراین، زیرا توسط خداوند دستور داده شده است.

یک نمونه‌ی عالی از این مورد، موزه‌ای است که فکر می‌کنم الان بسته شده است، اما موزه هنرهای زیبای بوستون نمایش فوق‌العاده‌ای از هنر هلندی قرن هفدهم داشت. و عالی بود. کاری که هنر هلندی قرن هفدهم انجام داد، به تصویر کشیدن هنر به عنوان بازتابی از مراتب مختلف زندگی بود که خداوند آفریده است.

و خب، بخش اول، وقتی وارد بخش اول نمایشگاه شدید. کسی اتفاقی اون نمایشگاه رو دید؟ شما دیدنش؟ آره. به نظرم خیلی جالب بود، نه؟ و وقتی وارد بخش اول شدید، بخشی بود که به جورایی حاکمان دنیای هلندی و غیره حضور داشتن.

و بخش دوم ممکن است بازگنان و صنعتگران دنیای هلندی بوده باشند. و شاید بخش سوم شاید خدمتکاران، افرادی که در دنیای هلندی خدمت می‌کردند و غیره باشند. اما آنها از طریق نمایش این نکته را مطرح کردند که تا آنجا که به این افراد اصلاح‌شده هلندی مربوط می‌شود، کسانی که کالونیست بودند، مانند پیوریتن‌ها، کالونیست بودند.

از نظر آنها، تمام این مقام‌ها و مراتب در زندگی توسط خدا مقدر شده است. بنابراین، هر مقامی، هر حرفه‌ای که در آن هستید، هر جایگاهی که در آن هستید، توسط خدا مقرر شده است. بنابراین، شما فقط از آنچه خدا به شما داده است لذت می‌برید.

بنابراین، این موضوع در مورد پیوریتن‌ها کاملاً صادق بود، شکی در این مورد نیست. حال، از نظر اینکه خدا بر این جهان حکومت می‌کند، نحوه‌ی احترام شما به خدا. بنابراین، بهترین راه برای احترام به خدا، احترام به خدا

و جلال دادن او با نحوه‌ی زندگی‌تان است. زندگی شما شاهد زنده‌ای بر این واقعیت است که شما می‌خواهید به خدا احترام بگذارید، می‌خواهید خدا را جلال دهید.

بنابراین، برخی از گناهان پیوریتن‌ها تنبلی و بیکاری بود. اگر تنبل و بیکار هستید، و اگر برای جلال دادن خدا تلاش نمی‌کنید، این می‌تواند نشانه‌ای باشد که شما مطابق با رسالتی که خدا به شما داده است، عمل نمی‌کنید. و شما کاری را که باید برای احترام و جلال دادن به این خدایی که نه تنها جهان را آفریده و جهان را نجات داده، بلکه جهان را حفظ می‌کند و غیره انجام نمی‌دهید.

بنابراین، بسیار بسیار مهم است. حال، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، از نظر سهم ماندگار، ارزش کار مفید. اینجاست که آن ارزش کار، آن اخلاق کاری، وارد زندگی مدنی و عمومی آمریکا می‌شود.

و ما هنوز هم به نوعی با آن در زندگی عمومی آمریکایی، در زندگی فرهنگی آمریکایی زندگی می‌کنیم. اخلاق کاری در زندگی عمومی آمریکایی بسیار قوی است، که بخشی از آن، باز هم به دلیل پیوریتن‌ها است. خوب، شماره دو.

نوع دوم الهیاتی که فکر می‌کنم باید، خوب، لازم است در مورد آن صحبت کنیم، درک پیوریتن‌ها از رسالت است. درک پیوریتن‌ها از رسالت. خوب، از کجا باید شروع کنیم؟ در مورد رسالت، احتمالاً باید از جهان قرون وسطی شروع کنیم.

و بیابید بفهمیم که در دنیای قرون وسطی چه اتفاقی می‌افتاد و سپس به جایی برویم که پیوریتن‌ها واقعاً با آن اختلاف نظر داشتند. در دنیای قرون وسطی، اگر به تفکر مسیحی قرون وسطایی فکر می‌کردید، اگر یک مسیحی واقعی، یک مسیحی واقعاً راستین بودید، به یک صومعه یا صومعه می‌رفتید. خودتان را از این دنیا رها می‌کردید و در حرفه خود به عنوان یک راهب یا راهبه، زندگی‌ای مملو از اطاعت از خدا را سپری می‌کردید.

به نوعی زاهد می‌شدی. خوب، این بالاترین سطح معنویت خواهد بود. خوب، سطح بعدی معنویت، اگر نمی‌توانستی به صومعه یا راهبه یا جایی شبیه به آن بروی، سطح بعدی معنویت برای مردان این بود که می‌توانستی کشیش شوی.

حداقل می‌توانستی کشیش شوی. حداقل می‌توانستی به شیوه‌ای کهنانه به مردم خدمت کنی. می‌توانستی موعظه کنی.

شما می‌توانستید مراسم مذهبی و غیره را انجام دهید. اگر به اندازه کافی روحانی نبودید که راهب یا راهبه شوید، خوب، شاید به اندازه کافی روحانی بودید که کشیش شوید. خوب، پایین‌ترین طبقه در دنیای قرون وسطی، افراد غیر روحانی بودند.

آنها کسانی بودند که، بسیار خوب، نمی‌توانید راهب یا راهبه باشید. بسیار خوب، نمی‌توانید کشیش باشید. بسیار خوب، قرار است ازدواج کنید و بچه‌دار شوید و در مزرعه یا جایی مشغول به کار شوید.

بسیار خوب، ما این را مجاز می‌دانیم. اما این بهترین حالت ممکن نیست. اما قرار است مجاز باشد.

قطعاً در قرون وسطی سلسله مراتبی از حرفه وجود داشته است. بسیار خوب، پروتستانتیسم با مارتین لوتر و کالوین و سپس، بعداً در قرن هفدهم، با پیوریتن‌ها از راه رسید. پروتستانتیسم از راه رسید و به آن نه گفت.

مارتین لوتر خودش گفت که همه دعوت‌ها به یک اندازه ارزشمند هستند. همه دعوت‌ها و همه دعوت‌های الهی به یک اندازه ارزشمند هستند. آنها در یک سطح قرار دارند.

بنابراین، اگر شما به عنوان کاهن فراخوانده شده‌اید، اشکالی ندارد. یا اگر به عنوان خادم فراخوانده شده‌اید، اشکالی ندارد. اما اگر به عنوان کارگر فراخوانده شده‌اید، این معادل با رسالت یک خادم است.

لوتر همچنین از تصویر زن خانه‌دار استفاده کرد. اگر شما به خانه‌داری و بزرگ کردن فرزندان و غیره فراخوانده شده‌اید، این معادل کشیش یا راهب یا کارگر یا هر چیز دیگری بودن است. بنابراین همه مشاغل به یک اندازه ارزشمند هستند.

بنابراین کاری که اصلاحات پروتستانی انجام داد این بود که حرفه‌ها را در یک سطح قرار داد. و پیوریتن‌ها از این موضوع بهره بردند. پیوریتن‌ها پروتستان‌های خوبی هستند.

آنها این نوع مفهوم کاتولیک از سلسله مراتب وظایف را دوست ندارند. بنابراین، ما می‌توانیم در تمام وظایف، خدا را ستایش کنیم. همه وظایف، راه‌هایی برای ستایش خدا هستند.

خب، این الهیات پروتستانی خوبی است، و این نوع خوبی از الهیات پیوریتن است. نمی‌دانم دوران بزرگ شدن شما چگونه بوده است. من در یک کلیسای انجیلی بزرگ شدم، و شاید بعضی از شما هم همینطور.

نمی‌دانم. شاید در پایان دوره بفهمیم که همه ما کجا هستیم و به چه چیزهایی پایبند بوده‌ایم. این ممکن است برای هیچ‌کس در این اتاق خوشایند نباشد، اما اگر چنین است، سرتان را به نشانه‌ی تأیید تکان دهید.

اما با بزرگ شدن در مسیحیت انجیلی، قطعاً این حس را داشتید. شاید بیشتر تلویحی بوده تا شفاهی، اما قطعاً این حس را داشتید که اگر یک مسیحی واقعی بودید، مطمئناً یک مبلغ مذهبی می‌شدید. این کاملاً درست است.

اینها مسیحیان فوق‌العاده هستند. ما این مبلغان بزرگ را به کلیسا می‌آوریم، و به خدا قسم، این رسالت اصلی خداست. ثانیاً، اگر نمی‌توانید مبلغ باشید، خب، می‌توانید کشیش باشید.

تو می‌توانی یک کشیش باشی. حداقل می‌توانی یک کشیش باشی. حالا، برای بقیه ما، این نوع افراد غیر روحانی اینجا هستند.

نمی‌دانم همه آنها چه کار می‌کنند. من با مفهومی تقریباً شبیه به مفهوم قرون وسطایی کاتولیک رومی از حرفه بزرگ شدم. البته این مفهوم به صراحت قرون وسطی نبود، اما تلویحاً به آن اشاره می‌شد.

نمی‌دانم کسی از شما در چنین سنت‌هایی بزرگ شده است یا نه، اما یک برداشت بسیار قوی وجود داشت که اگر واقعاً مؤمن باشید، کار تبلیغ مذهبی برای شما مناسب خواهد بود. این حرفه برگزیده خدا برای شماست. اگر نیستید، خب، می‌توانید کشیش شوید.

اگر نتوانید هیچ‌کدام از این‌ها باشید، خب، یک فرد عادی خواهید بود. اشکالی ندارد. این کاتولیک رومی قرون وسطایی است.

این پروتستان نیست. این روش پروتستان نیست. پیوریتن‌ها به ما آموختند که روش پروتستان این است که همه حرفه‌ها به یک اندازه ارزشمند هستند.

احساس می‌کنم الان باید به موعظه طولانی بخونم، اما وقت ندارم. پس آگه هر کدوم از شما تو این سنت بزرگ شده‌اید، بیایید همین الان به مراسم جن‌گیری انجام بدیم و از شرش خلاص شیم. از شر این طرز فکر خلاص شیم.

این تفکر کاتولیک قرون وسطایی است. این تفکر پروتستانی خوبی نیست. پیوریتن‌ها به ما کمک کردند تا به یاد داشته باشیم که همه حرفه‌ها به یک اندازه ارزشمند هستند، و شما با حرفه خود خدا را جلال می‌دهید.

پس شما با رسالت خود خدا را جلال می‌دهید. پس آستین‌هایتان را بالا می‌زنید و در این دنیا کار می‌کنید، این چیزی که قبلاً به آن اشاره کردیم، این ریاضت دنیوی. شما کار خود را در این دنیا برای جلال خدا انجام می‌دهید.

بنابراین، بدیهی است که حرفه و شغل بسیار مهم است. خب، شماره سه، یک چیز سوم برای پیوریتن‌ها، و آن تعالی خداست. تعالی خدا.

کلمات زیادی وجود دارد که می‌توانیم برای تعالی خدا استفاده کنیم. می‌توانیم بگوییم جلال خدا، شکوه خدا و عظمت خدا، زیرا پیوریتن‌ها بر تعالی این خدای بزرگ، که خالق، نگهدارنده و حاکم بر همه چیز است، تأکید دارند. بنابراین، تعالی خدا.

خدا رفیق خوب تو نیست. خدا دوست خوب تو نیست. خدا مرد طبقه بالا نیست، و تو مرد طبقه پایین هستی یا هر چیز دیگری.

بنابراین، این خدا برای پیوریتن‌ها نیست. این خدای کتاب مقدس برای پیوریتن‌ها نیست. بنابراین، نوعی تعالی عظیم از خدا وجود دارد.

خب، از این یک نتیجه‌ای حاصل می‌شود، و نمی‌دانم که می‌خواهید این نتیجه را مثبت ببینید یا منفی. بستگی دارد که چطور پیوریتن‌ها را درک کنید و به چه چیزی می‌رسند. بنابراین، نتیجه‌ای که از این حاصل می‌شود این است که از هرگونه تلاشی برای به تصویر کشیدن خدا برحذر باشید.

هرگونه تلاشی برای به تصویر کشیدن خدا مردود است. بنابراین، پیوریتن‌ها هنری را که سعی در به تصویر کشیدن خدا داشت، دوست نداشتند. آنها مجسمه‌هایی را که سعی در به تصویر کشیدن خدا داشتند، یا نقاشی‌هایی را که سعی در به تصویر کشیدن خدا داشتند، یا پنجره‌های شیشه‌ای رنگی را که سعی در به تصویر کشیدن خدا داشتند، دوست نداشتند.

آنها این را توهینی به تعالی، به عظمت خداوند دانستند. بنابراین، زندگی مذهبی پیوریتن، زندگی بسیار ساده‌ای است. و کلیساهای پیوریتن، اکنون ما کلیساهای پیوریتن اصلی، مثلاً کلیساهای پیوریتن قرن اول، را نداریم.

اما کلیساهای پیوریتن در کلیساهای بسیار بسیار ساده ساخته می‌شدند. یک یا دو پنجره در کلیسا وجود داشت، و نیمکت‌هایی بود که روی آنها می‌نشستید، و سپس یک منبر برای موعظه وجود داشت، زیرا مراسم موعظه، ممکن بود حدود سه ساعت طول بکشد. اما هیچ صلیبی، هیچ پنجره شیشه‌ای رنگی، هیچ مجسمه‌ای در کلیسا وجود نداشت.

همه اینها، تا آنجا که به آنها مربوط می‌شد، علیه تعالی و عظمت خداوند صحبت می‌کرد. و بنابراین، سادگی زندگی پیوریتن‌ها در مراسم عبادی آنها واقعاً، واقعاً مهم است. بله.

بله، نه، برای شرح و بسط هر چیزی بود که جنبه‌ی مذهبی داشته باشد، خدا یا مسیح یا فرشتگان یا روح‌القدس یا هر چیز دیگری. خب، هست؟ باشه

.بسیار خب. به همان دلیل؟ چون عظمت خدا را پایین می‌آورد؟ شاید هم به دلیلی متفاوت. بله.

.آره. به کم قدرت بیشتر. پیوریتن‌ها در واقع به دلیل الهیاتی برای همه اینا داشتن

و بنابراین آن اولین کلیساهای پیوریتن. و همچنین، جالب است. آیا کسی از شما به طور اتفاقی به خانه اجتماعات قدیمی جنوبی در بوستون رفته است؟ اگر مسیر آزادی بوستون را طی کرده‌اید، به خانه اجتماعات قدیمی جنوبی رفته‌اید؟ اگر به خانه اجتماعات قدیمی جنوبی می‌روید، که پیوریتن است، مراقب باشید زیرا این چهارمین سازه در آن مکان است. بنابراین این کلیسای اصلی پیوریتن نیست

و ضمناً، تمام این کلیساهای جماعتی که می‌بینید یا کلیساهای توحیدی که در نیوانگلند می‌بینید، نتایج نظریه پیوریتن هستند، اما در مقایسه با کلیساهای اولیه پیوریتن، نسبتاً پیچیده‌ترند. اما وقتی به ساختمان اجتماعات قدیمی جنوبی می‌روید، آنها نکته را بیان می‌کنند. آنها در ساختمان اجتماعات قدیمی جنوبی به شما می‌گویند، به اطراف نگاه کنید

آیا اصلاً در این ساختمان کلیسا صلیبی می‌بینید؟ و بعد شروع می‌کنید به فکر کردن، من حتی یک صلیب هم در این ساختمان کلیسا نمی‌بینم. خب، این در مورد پیوریتن‌ها هم صادق است. فقط سادگی کلیسا بدون پنجره‌های شیشه‌ای رنگی و بدون مجسمه نبود

فقط سادگی کلیسا نبود. بلکه هر کاری که در زندگی انجام می‌دهیم مذهبی است. هر کاری که در زندگی انجام می‌دهیم برای جلال خداست

بنابراین، وقتی شما به مراسم صبح یکشنبه در کلیسای پیوریتن می‌آید، مطمئناً این یک عمل مذهبی است. اما وقتی سه‌شنبه شب‌ها برای تشکیل یک دولت یا رسیدگی به قوانین دولت دور هم جمع می‌شوید، این نیز یک عمل مذهبی است. بنابراین، این برداشت‌های پیوریتن از سادگی در قالب به تصویر کشیدن خدا و کار کردن برای خدا، به طرق بسیار متفاوتی بروز می‌کند

بنابراین، برای پیوریتن‌ها، این مسئله که خدا متعالی است واقعاً مسئله‌ی مهمی است. اجازه دهید فقط اشاره کنم که دو کلمه برای توصیف این تعالی به یک معنا وجود دارد. ما با تعالی خدا، درکی از اینکه او کیست، به دست می‌آوریم

پس، اجازه دهید این دو کلمه را ذکر کنم. اول، قدرت خدا. قدرت خدا این است که شما فقط در آن قدرت خدا شاد باشید

شما قدرت خدا را زیر سوال نمی‌برید. و کلمه دوم کلمه‌ای است که امروزه زیاد از آن استفاده نمی‌کنیم، اما آن غیرقابل نفوذ بودن خداست. خدا غیرقابل نفوذ است

حال، منظور ما از مرموز بودن، این است که راه‌های خدا برای ما مرموز هستند. آنها فراتر از شناخت ما هستند. آنها مرموزند

ما فقط باید اعتماد کنیم. ما باید به روش او در انجام کارها اعتماد کنیم زیرا او خداست. بنابراین، این تعالی خدا درباره قدرت خدا صحبت می‌کرد، و سپس درباره غیرقابل نفوذ بودن خدا صحبت می‌کرد.

بسیار خوب، حالا تنها آموزه‌ای که این موضوع در آن بسیار آشکار می‌شود، قدرت خدا، غیرقابل نفوذ بودن خدا است زیرا این خدا متعالی است. اما برای پیوریتن‌ها، تنها آموزه‌ای که این موضوع در آن بسیار بسیار آشکار می‌شود، آموزه تقدیر از جان کالوین است. آموزه تقدیر، آموزه برگزیدگی

حال، سنت آگوستین و دیگران واقعاً به موضوع تقدیر از پیش پرداخته‌اند. و حتی مارتین لوتر، البته، تا حدودی به درک تقدیر از پیش رسید. با این حال، تقدیر از پیش تا زمان کالوین، و سپس پیوریتن‌ها قرار است کالوین را منعکس کنند، نوعی تقدیر از پیش واحد است.

خدا برخی از مردم را برای نجات انتخاب می‌کند، و برای بقیه چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، آنها به نوعی به حال خود رها می‌شوند و غیره. بنابراین، تقدیر الهی تا زمان کالوین یک تقدیر واحد بود. به روشنی و وضوحی که در زمان جان کالوین توضیح داده شد، نبود.

جان کالوین از راه می‌رسد و می‌گوید، خب، من با آگوستین موافقم. من با مارتین لوتر موافقم. اما آنها به اندازه کافی نگفته‌اند.

بنابراین، کاری که ما باید انجام دهیم این است که بر تقدیر الهی به عنوان بازتابی از تعالی خداوند تمرکز کنیم. بنابراین، کالوین از راه می‌رسد و پیوریتن‌ها از او پیروی می‌کنند. کالوین از راه می‌رسد و یک انتخاب دوگانه، یک تقدیر دوگانه را موعظه می‌کند.

یعنی اینکه خدا نه تنها کسانی را که قرار است نجات یابند انتخاب می‌کند، بلکه کسانی را که قرار است لعنت شوند نیز انتخاب می‌کند. بنابراین، انتخاب خدا کوتاه است. حالا، این انتخاب مرموز است.

راه‌های او فراتر از درک ماست، اینکه چگونه این کار را انجام می‌دهد، چرا این کار را می‌کند. و ما قدرت خدا را درک نمی‌کنیم. او مطمئناً قدرت انجام این کار را دارد.

کمی مرموز است. با این وجود، آنها به انتخاب دوگانه به عنوان نشانه‌ای از تعالی خدا، جلال خدا و عظمت خدا اعتقاد داشتند، که به این معنی است که او قدرتمند است، به این معنی که او مرموز نیست. بنابراین، برای توضیح انتخاب دوگانه از نظر کالوین و از نظر پیوریتن‌ها، بیایید اتاق را اینجا به دو قسمت تقسیم کنیم، فقط برای سرگرمی.

منظورم این است که این فقط برای سرگرمی است. اما بیایید همین جا آن را به نصف تقسیم کنیم. برای روشن شدن بحث، فرض کنید که برای توضیح انتخاب دوگانه، فرض کنید... البته اینها صندلی‌های متحرک هستند.

این یک مشکل است. بیایید برای بحث بیشتر بگوییم که این افراد قبل از شروع نجات جهان توسط خدا انتخاب شده‌اند. ما از این بابت خوشحالیم، اینطور نیست؟ پس، ما از این بابت خوشحالیم.

خب، من این کار را کردم چون دکتر هیلدبرانت اینجا با ماست. بنابراین، می‌خواهم او در سمت نجات‌یافتگان باشد. باشد.

یعنی این طرف، همین جا، همین طرف، قبل از شروع جهان، به وسیله اراده مرموز و ناآگاهانه خدا که ما نمی‌توانیم کاملاً آن را درک کنیم، وجود داشته است. این یعنی اینکه این طرف از پیش مقدر شده بود که توسط خدا لعنت شود. مرموز است. ما... خوب.

حالا، سوال این است که نگرش شما نسبت به آنها باید چگونه باشد؟ باید باشد... نگرش شما باید چگونه باشد... حالا، من نمی‌گویم که چیست، اما باید چه باشد... باید باشد، می‌دانید، فوق‌العاده است که لطف خدا به این زیبایی عمل می‌کند، حتی اگر من جزئی از آن نباشم. این همان چیزی است که باید باشد. اما اینطور نیست، اینطور نیست، و شما در مورد این افراد حرف‌هایی برای گفتن دارید.

و با گفتن این چیزها در مورد آن افراد، شما نشان می‌دهید که خدا در انتخاب شما برای اینکه همیشه مورد لعنت باشید، درست گفته است. بنابراین شما فقط با نبوت یا هر کلمه دیگری که هست، نشان می‌دهید. شما فقط نشان می‌دهید که خدا در قضاوت خود درست می‌گوید.

البته که باید چه نگرشی نسبت به این افراد داشته باشید؟ باید همینطور باشد، اما به لطف خدا، من هم همینطور. اگر لطف خدا نبود، بله، من الان آن طرف اتاق نشسته بودم. پس نگرش شما نسبت به این افراد باید این باشد. پس این نوع انتخاب دوگانه وجود دارد.

حالا، همه صندلی‌ها را سر جایشان می‌گذاریم و همه دوباره دور هم جمع می‌شوند. اما ما فقط سعی داریم توضیح دهیم که پیوریتن‌ها چه احساسی نسبت به این ذات متعالی خدا و قدرت او در تقدیر از پیش تعیین‌شده داشتند. و آنها به این باور داشتند.

حال، بیایید فقط بگوییم که موعظه این نوع آموزه، مسئله تضمین را مطرح می‌کرد. بنابراین، همیشه مسئله تضمین را مطرح می‌کرد. این در الهیات پیوریتن به یک مشکل تبدیل می‌شود: تضمین.

بنابراین، پیوریتن‌ها به این مسئله‌ی اطمینان پاسخ دادند، زیرا اگر شما، می‌دانید، آیا می‌توانید مطمئن باشید که فرزند خدا هستید؟ آیا می‌توانید مطمئن باشید که یکی از گناهکاران نیستید؟ آیا می‌توانید از این بابت مطمئن باشید؟ سوال اطمینان را مطرح کردند. به یک معنا، پاسخ به این سوال اطمینان این بود که آیا تا حد امکان از وظیفه‌ای که خدا به شما داده است، پیروی می‌کنید؟ و آیا در هر جنبه‌ای از زندگی خود خدا را می‌پرستید؟ این به نوعی پاسخ پیوریتن‌ها به این مسئله تبدیل می‌شود. زیرا اگر پاسخ به این سوال مثبت باشد، پس این نشان می‌دهد که شما توسط خدا برای نجات فراخوانده شده‌اید.

اگر می‌توانید، پاسخ مثبت بدهید. حال، اگر، از طرف دیگر، زندگی‌تان مملو از سرکشی علیه خداست و در مورد رسالت خود خوب نیستید. به کلیسا نمی‌روید.

تو کتاب مقدس را مطالعه نمی‌کنی و آن را نمی‌خوانی. تو عاشق شنیدن موعظه‌های سه ساعته نیستی. اگر این زندگی توست، احتمالاً نشانه‌ی این است که برای لعنت شدن انتخاب شده‌ای.

این احتمالاً یک نشانه است. بنابراین، می‌توانید نشانه‌ای از اطمینان داشته باشید. و حتی می‌توانید نشانه‌ای داشته باشید که شاید برای نفرین شدن انتخاب شده‌اید.

اما بستگی به این دارد که چگونه می‌خواهید رسالت خود را دنبال کنید و چقدر به حیات کلیسا و حیات مسیح و غیره وفادار خواهید بود. بنابراین، بدون شک راه‌هایی برای غلبه بر این مسئله‌ی اطمینان وجود دارد. اما این موضوع کمی مشکل اطمینان ایجاد کرد.

بنابراین کاری که واعظ پیوریتن انجام می‌دهد این است که شما را هنگام موعظه‌های سه ساعته‌اش تشویق استفاده می‌کنم زیرا این چیزی است که پیوریتن‌ها به او محول کرده‌اند. بنابراین، او با he می‌کند. و من از کلمه موعظه‌اش و با گوش دادن شما به مدت سه ساعت به موعظه‌اش، شما را تشویق می‌کند که زندگی‌ای داشته باشید که مسیح را گرامی بدارد.

و اگر این کار را انجام دهید، می‌توانید از اطمینان خود کاملاً مطمئن باشید. بسیار خوب، بیایید شماره چهار را انجام دهیم. بیایید چهارم را انجام دهیم.

و چهارمی، کهانت همه مؤمنان خواهد بود. کهانت همه مؤمنان. پس بیایید چند نکته در مورد این کهانت همه مؤمنان بگوییم.

مقام کشیشی همه مؤمنان نباید با حرفه و شغل اشتباه گرفته شود. و ما همیشه این کار را انجام می‌دهیم. پروتستان‌ها همیشه این کار را می‌کنند.

من این دو کلمه را به جای هم استفاده می‌کنند. ما نباید درک آنها از مقام کشیشی همه مؤمنان را با مفهوم آنها از رسالت اشتباه بگیریم. زیرا در مفهوم آنها از رسالت، برخی از مردم توسط خدا فراخوانده می‌شوند، این رسالت آنهاست، برای موعظه انجیل، موعظه از کتاب مقدس، برای ارائه آیین‌های مقدس.

این یک دعوت از جانب خداست. کشیش بودن همه مؤمنان به این معنی نیست که همه افراد کلیسا می‌توانند این کار را انجام دهند. این بدان معنا نیست که همه افراد در کلیسا می‌توانند برخیزند و از کتاب مقدس موعظه کنند یا کتاب مقدس را تفسیر کنند یا مقدسات را اجرا کنند.

کشیش بودن همه مؤمنان به دلیل مفهوم رسالت، اصلاً به این معنا نیست. توانایی موعظه کردن و توانایی ارائه آیین‌های مقدس و کشیش بودن بر جماعت، یک رسالت است. بسیار خوب، معنای کشیش بودن همه مؤمنان این است که ما می‌توانیم؛ با این حال، اگرچه همه برای موعظه فراخوانده نشده‌اند، اما می‌توانیم از بسیاری جهات کاهن یکدیگر باشیم.

بنابراین، من می‌توانم کاهن شما باشم و برای شما دعا کنم. شما می‌توانید وقتی برای من دعا می‌کنید، کاهن من باشید. ما برای این کار به کسی در یک دفتر کاهنی نیاز نداریم.

من می‌توانم کاهن شما باشم و شما را نصیحت کنم. شما می‌توانید کاهن من باشید و مرا نصیحت کنید. بنابراین، کهانت همه مؤمنان آموزه‌ای است که در واقع نوعی مراقبت شبانی از قوم خدا توسط قوم خداست.

و این همان معنای کشیش بودن همه مؤمنان است، که نباید با حرفه اشتباه گرفته شود. بنابراین، کشیش بودن همه مؤمنان واقعاً برای این افراد مهم است. حال، کاری که این کرد این بود که اهمیت عوام را در کلیسا افزایش داد.

کشیش بودن همه مؤمنان به این معنی بود که افراد غیر روحانی در کلیسا بسیار بسیار مهم بودند. آنها افرادی نیستند که فقط روی نیمکت بنشینند و به موعظه گوش دهند. اینها افرادی هستند که روی نیمکت می‌نشینند، به موعظه گوش می‌دهند و سپس همه اینها را به خاطر یکدیگر در زندگی اجتماعی خود به کار می‌گیرند.

بنابراین، بدون شک، کشیش بودن همه مؤمنان، این مسئله شخصی عوام را برجسته می‌کرد. حالا، من از چه کلمه‌ای برای این موضوع استفاده می‌کنم؟ اهمیت عوام. ما این را به عنوان یک جنبه اصلی مسیحیت آمریکایی خواهیم دید.

این [جنبش] به قرن هجدهم و اولین بیداری بزرگ خواهد رسید. به قرن نوزدهم و دومین بیداری بزرگ خواهد رسید. و در قرن بیستم به شکل بنیادگرایی و انجیل‌گرایی ظاهر خواهد شد.

این موضوع مهمی برای مسیحیت آمریکایی خواهد بود: اهمیت عوام. خوب، حالا اجازه دهید همینجا توقف کنم تا ببینم آیا تا اینجا، تا جایی که به آن رسیده‌ایم، سوالی وجود دارد یا خیر. سوالی در مورد این اولین پیوریتنیسم در آمریکا دارید؟ آیا چیزی هست که بخواهید پیوریتن‌ها را درک کنید؟ بله، بگذارید چند اسم هم اینجا بیاورم.

دوباره، بفرمایید. آیا پیوریتن‌ها مجازات‌های سختی مانند جزایر ایسکاریوت نداشتند؟ متأسفانه، پیوریتن‌ها به دلیل مجازات‌های سخت خود مورد انتقاد قرار گرفتند و دو نکته به ذهن می‌رسد. مورد اول را که در سخنرانی دوم به آن اشاره کردیم، ذکر خواهیم کرد.

فکر کنم قبلاً هم اشاره کردیم، اما آنها داشتند کواکرها را در بوستون کامن دار می‌زدند. کار خوبی نبود، اما داشتند کواکرها را در بوستون کامن دار می‌زدند چون کواکرها از نظر خودشان خیلی بدعت‌گذار بودند. و البته بعد، محاکمات جادوگران، چیزی که ما به آن محاکمات جادوگران سالم می‌گوییم.

جادوگران سیلم کجاست؟ البته، در دنورز است زیرا دنورز بخشی از سیلم بود و محاکمه جادوگران سیلم وقتی به شهر سیلم می‌روید، اتفاق نیفتاد. آنها در جایی که امروزه دنورز نامیده می‌شود، رخ دادند و بناهای یادبودی برای محاکمه جادوگران سیلم وجود دارد. بنابراین، محاکمه جادوگران نیز از ضروریات پیوریتن‌ها بود. تا اجازه ندهند بدعت‌گذاری باعث اختلال در نظم اجتماعی شود.

خب، بله، به نظرم آنها برخی از جنبه‌های بد این ماجرا را به جان خریدند. چیز دیگری هم بود؟ بله. ریکاردو

آره، ریکاردو. خوب، فقط می‌خواستم مطمئن بشم، از اونجایی که الهیات پیوریتن‌ها مطرح نبود، منظورم رو درست رسوند. درسته، درسته.

بله، ما این کار را در چهار قسمت انجام دادیم. پس خدا جهان را خلق کرد. درست است.

پس خدا متعالی است. درست است. درک رسالت

بله، بله. غسل تعمید تقدیر. بله، این هم به تعالی خدا مربوط می‌شود.

بله، بله. اینها چهار موردی هستند که من انتخاب می‌کنم. من آنها را تا حدودی به این دلیل انتخاب کردم که چهار نوع مضمون غالب در مسیحیت آمریکایی وجود دارد.

و بدیهی است که می‌توانیم کارهای زیادی با الهیات پیوریتن انجام دهیم، اما من این چهار مورد را انتخاب می‌کنم تا به نوعی برجسته‌سازی کنم. آیا این کمی می‌کند، ریکاردو؟ بله، اریک. بنابراین، من در مورد اطمینان خاطر سوالی دارم.

بله، درست است. پس، به همین خاطر، باشه، می‌تونی با هر چیزی که می‌خوای بیای. فقط به نکته هست اونم آزاد بودنه.

درست است. یا فقط همدیگر؟ درست است. وظیفه واعظ این است که به آنها اطمینان دهد که فرزندان خدا هستند.

و بخشی از روشی که او برای این کار استفاده کرد این بود که آیا به کلیسا می‌روید؟ آیا کتاب مقدس خود را می‌خوانید؟ آیا مسیح را دوست دارید؟ آیا هر روز به بهترین شکل ممکن به مسیح در حرفه خود خدمت می‌کنید؟ بنابراین، آیا نشانه‌های بیرونی برای کسانی که توسط خدا فراخوانده شده‌اند تا از پیش مقدر شده به بهشت بروند وجود دارد؟ و این وظیفه کشیش، وظیفه واعظ است که به شما اطمینان دهد که توسط خدا فراخوانده شده‌اید. وجود داشت، و مارتین لوتر نمونه کاملی از آن است زیرا در حالی که لوتر آموزه کاملی از انتخاب دوگانه را توسعه نداد، لوتر همچنان به تقدیر اعتقاد داشت. و می‌دانید، وقتی لوتر را می‌خوانید، بخشی از مشکل لوتر که او با آن دست و پنجه نرم می‌کرد این بود که هر بار که به تقدیر فکر می‌کرد، فکر می‌کرد که از پیش مقدر شده است که نفرین شود.

بنابراین، این اصلاً به او کمکی نکرد. و بنابراین، لوتر واقعاً مجبور بود این مشکل، کل مسئله‌ی اطمینان را حل کند، او مجبور بود تمام این مشکلات را در زندگی خودش حل کند، در حالی که هنوز به تقدیر اعتقاد داشت اما در عین حال معتقد بود که نشانه‌های خاصی وجود دارد که شما توسط خدا برای رستگاری انتخاب شده‌اید و به نوعی از این نشانه‌ها شاد می‌شد.

لوتر نمونه‌ی کاملی از این است، اما قرار است کشیش و واعظ پیوریتن در این امر به شما کمک کند. و سپس مقام کشیشی همه مؤمنان برای یکدیگر دعا می‌کرد، به یکدیگر مشاوره می‌داد، و بخشی از آن این است که با اعمال خود، با رسالت خود، با عشق خود به مسیح، به یکدیگر اطمینان دهید که فرزند خدا هستید. بنابراین، بله، آنها باید روی این موضوع کار می‌کردند.

بله، بدون شک. نه، آنها معتقد بودند که قطعاً افراد دیگری هم وجود دارند. با این حال، پیوریتن‌ها زیبا بودند؛ فکر می‌کنم آنها کاملاً متقاعد شده بودند که مفسران واقعی کلام خدا و بنابراین پیروان واقعی مسیح و غیره هستند.

البته، آنها تعصب ضد کاتولیک بسیار شدیدی داشتند، زیرا به کاتولیک به عنوان دین اعمال نگاه می‌کردند و نه دین فیض از طریق ایمان و غیره. آنها کواکرها را اعدام کردند، زیرا کواکرها، از نظر آنها، مرتد بودند و غیره. بنابراین، می‌دانید، تحمل، من نمی‌گویم که این برای پیوریتن‌ها چیز مهمی بود.

فکر می‌کنم آنها اساساً احساس می‌کردند که قوم حقیقی خدا هستند. درست است، سوال خوبی است، و برای این، به کالوین برمی‌گردیم زیرا کالوین مفهوم بسیار قوی از انتخاب دوگانه داشت، و بنابراین برخی می‌گویند خب، پسر، این چه ربطی به بشارت دادن، موعظه کردن و غیره دارد؟ کالوین یک مبشر و واعظ بزرگ بود به این دلیل که کسانی که قبل از بنیان جهان توسط خدا انتخاب شده‌اند، کسانی که توسط خدا انتخاب شده‌اند، باید بدانند. آنها باید از انتخاب خود توسط خدا و اطمینان خود به لطف خدا آگاه باشند.

بنابراین، ضرورت موعظه و بشارت کاملاً حیاتی است. شما باید داستان را منتشر کنید تا هر کسی را که برایش موعظه می‌کنید، یعنی کسانی که انتخاب شده‌اند، بتوانند به آن پاسخ دهند. بنابراین، این موضوع از اهمیت بشارت کم نکرد؛ بلکه آن را برای پیوریتن‌ها تقویت کرد.

درست است، انواع چیزهای بیرونی وجود دارد که می‌توانید... درست است، و این به واعظ بستگی دارد که به آنها یادآوری کند که اینطور نیست. بنابراین، چقدر مهم است، اما ما با کارهایی که انجام می‌دهیم نجات نمی‌یابیم. آن کارها نشانه‌ای از اراده‌ی برگزیده‌ی خدا هستند و نه راهی برای پایبندی به اراده‌ی برگزیده‌ی خدا.

اما واعظ در زندگی و فرهنگ پیوریتن‌ها بسیار مهم است که همین چیزها را به مردم یادآوری کند. به همین دلیل است که موعظه‌ها باید سه یا چهار ساعت طول می‌کشید. شما باید واقعاً این را درک می‌کردید.

و شما روی نیمکت‌هایی بدون پشتی نشست‌اید، یادتان باشد. خب، شما سه یا چهار ساعت آنجا می‌نشینید. چه راه فوق‌العاده‌ای برای گذراندن روز سبت.

پیوریتن‌ها به روز شنبه، نه سبت یهودی، اهمیت زیادی می‌دادند. قبل از اینکه از آنها صرف نظر کنیم، نظر دیگری در مورد این افراد دارید؟ خب، برای روشن شدن موضوع، نظر آنها این بود که اعمالشان گواه رستگاری شما بود. بله، بله، درست است.

نه خودِ نجات. خودِ نجات صرفاً به لطف خدا و از طریق اراده‌ی مقدر شده‌ی او حاصل می‌شود. اما اعمال، نشانه‌ای از آن هستند.

حرفه شما نشانه این است. دوست داشتن آن موعظه‌های سه ساعته، این یک نشانه است. نشانه خوبی است.

خب، یه چیز دیگه هم هست؟ استراحت پنج ثانیه‌ای. یه استراحت پنج ثانیه‌ای داشته باش. من دوست دارم. تو پنج ثانیه بهت استراحت بدم.

جمعه‌ها، ده ثانیه بهت وقت میدم. پس، اینجا یه استراحت کوتاه بکن. امروز که داری استراحت پنج ثانیه‌ای می‌کنی، هیچکس به دوره ملحق نشده، درسته؟ نه؟ همه یه مقاله فیثی دارن، درسته؟ همه سرفصل‌ها رو دارن؟ بله.

همه روی نحوه نوشتن مقاله کار دارن؟ مقاله فیثی. من این کار را کردم. باشه.

اگر مقاله فیثی را از دست دادید، می‌توانم بعداً آن را به شما بدهم. بله. پنج ثانیه.

باشه. ما مشکلی نداریم. تو هم میتونی این کار رو انجام بدی.

الهی که دلتون شاد باشه. خب. سخنرانی شماره دو.

ما به سخنرانی شماره دو می‌رویم و امروز آن را شروع می‌کنیم. و سخنرانی شماره دو «راجر ویلیامز و تنوع مذهبی در رود آیلند» نام دارد. خب، سخنرانی دوم.

اگر طرح کلی را دنبال می‌کنید، اگر این برای شما مفید است. خب، اول قرار است درباره راجر ویلیامز صحبت کنیم. چند روز پیش از او نام بردیم، اما حالا باید درباره یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مسیحیت آمریکایی صحبت کنیم، بدون شک.

منظورم این است که اگر کسی من را مجبور کند که بگویم، مثلاً ده یا پانزده مورد از مهمترین‌ها را به من بگویند، راجر ویلیامز حتماً در لیست خواهد بود. شکی نیست. بنابراین، این نوعی طرح کلی از راجر ویلیامز است.

خب، گفتیم که قرار است کمی بیشتر درباره راجر ویلیامز صحبت کنیم. خب، همین الان، همین جا این کار را می‌کنم. خب، باشه.

اول از همه، راجر ویلیامز در لندن متولد شد، در انگلستان به دنیا آمد و یک انگلیکن بود. او یک انگلیکن خوب بود و در یک خانواده انگلیکن در انگلستان بزرگ شده بود. با این حال، در طول مدت اقامتش در انگلستان، او یک پیوریتن شد.

او در کنار پیوریتن‌ها بود. او می‌خواست کلیسای انگلیکان را تطهیر کند، هم در سیاست کلیسای اش، او نوعی زندگی کلیسایی جماعت‌محورتر می‌خواست، و هم در مراسم عبادی اش، او مانند سایر پیوریتن‌ها نمی‌خواست مراسم عبادی اش مانند مراسم کاتولیک رومی باشد. او می‌خواست که این مراسم به معنای کتاب مقدس ساده شود.

بنابراین، او یک پیوریتن می‌شود و سپس به بوستون می‌آید، جایی که با مهاجرت پیوریتن‌ها به بوستون و مستعمره خلیج ماساچوست همراه می‌شود. اکنون، در حالی که او در بوستون است، راجر ویلیامز شروع به درگیری جدی با دیگر رهبران پیوریتن بوستون می‌کند. این درگیری بر سر مسئله آزادی مذهبی یا آزادی مذهبی بود.

راجر ویلیامز متقاعد شده بود که نیازی نیست به یک فرقه مسیحی تعلق داشته باشید، یا حتی مسیحی باشید، عضو ایالت باشید، عضو مستعمره باشید یا عضو جامعه باشید. و البته، ما قبلاً گفته‌ایم که در زمان او، شما فقط در صورتی می‌توانستید رأی دهید که مرد باشید و فقط در صورتی که در جماعت شرکت کنید. بنابراین، محدودیتی از سوی مقامات ایالتی در مورد آنچه می‌توانستید انجام دهید وجود داشت.

راجر ویلیامز با این نظر مخالف بود، و او فقط به مدارا اعتقاد نداشت؛ او به آزادی، آزادی مطلق، اعتقاد داشت. بنابراین، او با دیگر رهبران پیوریتن خود درگیر شد. بنابراین، تنها کاری که باید انجام دهد این است که از آنجا خارج شود.

و، بنابراین، او به سمت جنوب و به سمت طبیعت وحشی می‌رود، یادتان هست؟ دوست دارم بگویم می‌دانید، او جاده ۹۵ را به سمت جنوب به سمت رود آیلند طی می‌کند، در بوستون سوار یک اتوبوس بونانزا می‌شود و با یک اتوبوس بونانزا به پراویدنس می‌رسد و رود آیلند را تأسیس می‌کند. و البته، او نام شهر را می‌گذارد، یک نام عالی از نوع پیوریتن، اینطور نیست؟ او آن را پراویدنس نامید. بنابراین، او این مکان را به نام رود آیلند یافت، و شهری را که او پراویدنس می‌نامد، محل سکونت خود را که او پراویدنس می‌نامد.

حالا، یک نوع ویژگی غالب در این مکان جدید، این سکونتگاه جدید، وجود خواهد داشت. این مکان بر اساس آزادی مطلق مذهبی بنا شده است. و بنابراین، برای حفظ آن آزادی مذهبی، جدایی کلیسا و دولت وجود خواهد داشت.

کلیسا قرار نیست به دولت بگوید چه کار کند، و دولت هم قرار نیست به کلیسا بگوید چه کار کند. و ما قرار است این مطلق‌گرایی را حفظ کنیم چون او می‌ترسید؛ او از پیشینه اروپایی اش می‌ترسید. او مکان‌هایی را می‌شناخت که در آنها دولت بر کلیسا حکومت می‌کرد، و او از تکرار این اتفاق، از کنترل کلیسا توسط دولت می‌ترسد.

بنابراین، او قرار نیست این را در مستعمره‌اش داشته باشد. این اتفاق در بوستون دارد می‌افتد. او از این می‌ترسد.

می‌دونی، قرار نیست این اتفاق توی پراویدنس بیفته؟ خب، جدایی کلیسا و دولت. خیلی جالبه که بحث‌های اولیه در مورد جدایی کلیسا و دولت به خاطر ترس از این بود که دولت قراره کلیسا رو اداره کنه. امروز، جالبه که در بحث‌های جدایی کلیسا و دولت، ما خیلی می‌ترسیم که کلیسا روی دولت تأثیر بذاره.

این چیزی است که ما از آن می‌ترسیم. و بنابراین، ما باید این جدایی را داشته باشیم تا کلیسا این نفوذ را بر دولت نداشته باشد. بنابراین، اوضاع کمی تغییر کرده است.

خب، پس او در پراویدنس است. او در پراویدنس مستقر می‌شود و رود آیلند را تأسیس می‌کند. اتفاقی در سال ۱۶۳۹ افتاد که توجه به آن مهم است.

در سال ۱۶۳۹، راجر ویلیامز به بپتیست‌ها پیوست. برخی از بپتیست‌ها به این مکان آمده‌اند و عمدتاً از نظر پیشینه انگلیسی و ولزی هستند. آنها در اروپا تحت آزار و اذیت قرار گرفته‌اند.

بعداً در مورد بپتیست‌ها صحبت خواهیم کرد. آنها در اروپا تحت آزار و اذیت قرار گرفته بودند و بنابراین برای فرار از این آزار و اذیت، به رود آیلند آمدند. آنها در مستعمره خلیج ماساچوست مورد استقبال قرار نمی‌گرفتند، اما به رود آیلند آمدند، جایی که می‌دانستند آزادند هر چه می‌خواهند باشند و به جدایی کلیسا از دولت اعتقاد داشتند.

بنابراین، در سال ۱۶۳۹، او به آنها در ساخت اولین کلیسای بپتیست در آمریکا کمک کرد. بنابراین، اولین کلیسای بپتیست در آمریکا در پراویدنس است. اما، دوباره، وقتی به این سازه نگاه می‌کنید، به آن سازه نگاه خواهید کرد و خواهید گفت، وای، این کمی پر زرق و برق به نظر می‌رسد زیرا چهارمین سازه در این مکان است.

سازه اولیه‌ای که توسط بپتیست‌ها ساخته شد، سازه بسیار ساده‌ای بود. بنابراین، در سال ۱۶۳۹، او به آنها در ساخت کلیسایشان کمک کرد و برای مدتی، راجر ویلیامز به بپتیست تبدیل شد. بنابراین، برای مدت کوتاهی، او به بپتیست تبدیل شد که بسیار جالب است.

حالا، به خاطر بپتیست‌ها، احتمالاً هنوز چند بپتیست وجود دارند. نمی‌دانم. در پایان این مطلب خواهیم فهمید.

بپتیست‌ها آنجا هستند. بپتیست‌ها عاشق این هستند که راجر ویلیامز را به خود جذب کنند. آنها عاشق این هستند که او را به خود جذب کنند.

خب، بعضی از شما بپتیست‌ها، شاید عکس‌های راجر ویلیامز را در کلیسایتان دیده باشید، نمی‌دانم، اما بعضی از شما بپتیست‌ها دوست دارید او را از آن خود بدانید. گول این را نخورید چون او فقط حدود سه هفته بپتیست بود. پس او مدت زیادی بپتیست نبود.

اما او به آنها در ساختن کلیسای بپتیستشان کمک می‌کند، و بدون شک با بپتیست‌ها همدردی دارد. اما روشی که او آن را به پایان می‌رساند، پس از آن چه اتفاقی می‌افتد؟ حالا، او اینجاست، با شهر پراویدنس و غیره. راجر ویلیامز پس از ترک بپتیست‌ها، به یک جوینده تبدیل می‌شود.

، جوینده اصطلاحی کلی برای کسی است که هیچ خانه مذهبی یا فرقه خاصی ندارد. و بنابراین، راجر ویلیامز تقریباً در اواخر عمرش، جوینده شد. خب، زیارت او چیست؟ او قبلاً انگلیکان بود، سپس پیوریتن شد، سپس باپتیست شد و سپس جوینده شد.

خب، پری میلر یک زندگینامه عالی از راجر ویلیامز نوشته است. در واقع، من آن را در کتاب شما برای مطالعه تابستانی‌تان فهرست کرده‌ام. پری میلر در کتابش درباره راجر ویلیامز می‌گوید:

، او می‌گوید که در پایان عمرش، راجر ویلیامز کم‌کم به این باور رسید که فقط دو مسیحی در جهان وجود دارد، او و همسرش. و سپس به همسرش شک کرد. بنابراین، وقتی شما یک جوینده می‌شوید، باید مراقب باشید که این موضوع چه بلایی سرتان می‌آورد، زیرا از نظر فکری کم‌کم به این باور می‌رسید که شما تنها مسیحی باقی‌مانده هستید و هیچ مسیحی دیگری در اطرافتان باقی نمانده است.

بنابراین، به یک معنا، فکر می‌کنم این اتفاق تا حدودی برای راجر ویلیامز افتاد، زمانی که او به دنبال کلیسای حقیقی گشت. فکر نمی‌کنم او هرگز بالاخره کلیسای حقیقی را پیدا کرد، اما در زندگی‌اش از آن مناطق عبور کرد. بسیار خب، بیایید اینجا فقط به رود آیلند اشاره کنیم.

، شماره ب، فقط به رود آیلند اشاره می‌کنم. رود آیلند در دوره استعمار به مرکز بزرگ آزادی مذهبی تبدیل شد، اولین مرکز آزادی مذهبی. نه تحمل مذهبی، بلکه آزادی مذهبی.

باشه، جمعه به اون موضوع می‌رسیم. روز خوبی داشته باشید. برای کسانی که به مقالات تخصصی نیاز دارن. یا اگه به سیلابس یا هر چیز دیگه‌ای نیاز دارن، می‌تونم اون‌ها رو در اختیارشون بذارم.

.روز خوبی داشته باشید و جمعه می‌بینمتان

من دکتر راجر گرین هستم و در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی. این جلسه دوم، پیوریتنیسم در آمریکا و راجر ویلیامز است.